

درس خارج فقه، مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

تاریخ: ۲۳ دی ۱۳۹۶

موضوع کلی: فصل فی أفعال الوضوء

مصادف با: ۲۵ ربیع الثانی ۱۴۳۹

موضوع جزئی: الثانی: غسل الیدین - حکم غسل دست زائد

جلسه: ۴۳

سال تحصیلی: ۹۷-۹۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسأله ۵۰۱: «إن كانت له يد زائدة دون المرفق وجب غسلها أيضاً كاللحم الزائد. وإن كانت فوقه، فإن علم زيادتها لا يجب غسلها، و يكفي غسل الأصلية و إن لم يعلم الزائدة من الأصلية وجب غسلها و يجب مسح الرأس و الرجل بهما من باب الاحتياط و إن كانتا أصليتين يجب غسلهما أيضاً و يكفي المسح بإحدهما»^۱.

به نظر مرحوم سید (ره)، اگر کسی دست زائدی داشت [؛ مثلاً دو دست داشت] که آن دست زائد، پایین تر از آرنج باشد، واجب است که [هنگام وضو گرفتن] آن دست زاید را نیز بشوید، همان گونه که اگر گوشت زائدی در موضع شستن باشد، باید آن را بشوید [که قبلاً به آن اشاره شد]. اما اگر دست زائد، بالاتر از آرنج باشد، در صورتی که معلوم شود که عضوی زائد است، شستن آن واجب نیست و شستن دست اصلی کفایت می کند، ولی اگر معلوم نباشد که آن عضو، نسبت به دست اصلی، زائد است [، یعنی دست زائد از دست اصلی قابل تشخیص نباشد]، واجب است که هر دو دست [اصلی و زائد] شسته شوند و واجب است که از باب احتیاط [احتیاط واجب] مسح سر و پاها را نیز با هر دو دست [اصلی و زائد] انجام بدهد، ولی اگر هر دو دست، اصلی باشند، واجب است که هر دو دست را بشوید و مسح [سر و پا] با یکی از آن دو دست اصلی کفایت می کند.

مسأله مذکور، دو فرض دارد:

فرض اول، اینکه دست زائد، پایین تر از آرنج باشد.

فرض دوم، اینکه دست زائد، بالاتر از آرنج باشد.

فرض دوم، سه صورت دارد:

صورت اول، اینکه دست زائد از دست اصلی، قابل تشخیص و تفکیک باشد.

صورت دوم، اینکه دست زائد از دست اصل، قابل تشخیص نباشد.

صورت سوم، هر دو دست، اصلی باشند.

بررسی فرض اول

فرض اول که دست زائد، پایین تر از آرنج است، واجب است که آن دست زائد شسته شود و همان ادله ای که در باب وجوب شستن گوشت زائد [در جلسه چهارم، مورخه شانزدهم دی ماه سال یکهزار و سیصد و نود و شش] بیان شد در مانحن فیه نیز مورد استناد قرار می گیرند که آن ادله عبارتند از:

دلیل اول، اجماع. مسأله مذکور، مخالفی ندارد و همه علما در این مسأله اتفاق نظر دارند.

۱. سید محمدکاظم، طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۰۴.

دلیل دوم، مقتضای آیه شریفه ذیل است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...»^۱.

دلیل سوم، روایاتی است که در این زمینه وارد شده‌اند که روایت ذیل از آن جمله است:

عَنْ زُرَّارَةَ وَبُكَيْرٍ أَنَّهُمَا سَأَلَا أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ وُضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؛ فَدَعَا بِطَشْتٍ أَوْ تَوَرَّ فِيهِ مَاءٌ... «فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَدَعَ مِنْ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ شَيْئاً إِلَّا غَسَلَهُ»^۲.

پس، با توجه به ادله سه‌گانه مذکور، مسلم است که شستن دست زائدی که پایین‌تر از آرنج است، واجب است چون جز توابع دست محسوب می‌شود.

بررسی فرض دوم

فرض دوم، موردی است که دست زائد بالاتر از آرنج باشد که خود این مورد، سه صورت دارد:

صورت اول، اینکه دست زائد از دست اصلی قابل تشخیص باشد.

صورت دوم، اینکه دست زائد از دست اصلی قابل تشخیص نباشد.

صورت سوم، اینکه هر دو دست، اصلی باشند.

حکم صورت اول

اگر دست زائد، اصلی نباشد و از دست اصلی قابل تشخیص باشد و زائد بودن آن معلوم باشد، شستن آن واجب نیست چون ادله‌ای که وجود دارند، بر شستن دست اصلی دلالت دارند و وجوب شستن دست زائد که بودنش معلوم است از این ادله استفاده نمی‌شود.

به علاوه اینکه به دست زائد که بودن آن معلوم است، دست گفته نمی‌شود و این دست، مجرد گوشتی است که به صورت دست ظاهر شده است، اما حقیقهٔ دست نیست.

حکم صورت دوم

اگر دست زائد از دست اصلی قابل تشخیص نباشد، شستن هر دو دست واجب است و از باب احتیاط، واجب است که مسح سر و پا با هر دو دست [اصلی و زائد] انجام شود تا یقین حاصل شود که مسح سر و پا با دست اصلی انجام شده است.

بنابراین، در فرضی که تشخیص دست زائد از دست اصلی ممکن نیست، از باب احتیاط، واجب است که مکلف هر دو دست را بشوید تا یقین پیدا کند که دست اصلی را شسته است، همچنین، واجب است که مسح سر و پا را با هر دو دست [اصلی و زائد] انجام دهد تا یقین پیدا کند که مسح سر و پا با دست اصلی انجام شده است.

حکم صورت سوم

اگر دست زائد، اصلی باشد [یعنی همه توانمندی‌ها و قابلیت‌های دست اصلی را دارد]، شستن آن واجب است، ولی انجام مسح سر و پا با یکی از دو دست کافی است.

دلیل وجوب شستن دست زائدی که اصلی باشد، اطلاق آیه ذیل است:

۱. «المائدة»: ۶.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۱۵، ص ۳۸۸، ح ۳.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...»^۱.
 اطلاق «ایدیکم»، دست زائدی را که قابلیت‌های دست اصلی را دارد، نیز شامل می‌شود لذا شستن دست زائد نیز واجب است و اگر به عدم وجوب دست زائد حکم شود، ترجیح بلا مرجح خواهد بود زیرا دست زائد، نسبت به خلقت اصلی، زائد است، اما نسبت به شخص، زائد نیست چون دست زائد همان کارآیی و قابلیت‌های دست اصلی را دارد.

ادله قائلین به عدم وجوب شستن دست زائد با کارکرد دست اصلی

بعضی گفته‌اند که شستن دست زائدی که مثل دست اصلی است [و قابلیت‌های دست اصلی را دارد]، واجب نیست و برای کلام خود به ادله ذیل استناد کرده‌اند:

دلیل اول

آنچه شستن آن در وضو واجب است، شستن صورت و دو دست است و در دلیل نیامده است که صورت با سه دست یا چهار دست شسته شود. آیه مذکور [آیه ۶ مائده]، نیز به حسب آحاد مکلفین بیان شده است و مکلفین یک صورت و دو دست دارند. بنابراین، آیه مذکور، در رابطه با کسانی که یک صورت و سه دست یا چهار دست دارند، وارد نشده است لذا آیه مذکور، افرادی را که دست زائد دارند، شامل نمی‌شود.

اشکال به دلیل اول

پاسخ از دلیل اول، عرض می‌شود که درست است که در آیه مذکور، بحث از شستن دو دست مطرح شده است، لکن ذکر «یدین» از باب این است که چون اغلب افراد و متعارف و نوع افراد، دو دست دارند، پس در هنگام وضو گرفتن باید صورت و دو دست شسته شود، ولی این آیه، در مقام بیان نفی شستن دست زائد نیست؛ به تعبیر روشن‌تر آیه مذکور، در رابطه با مورد غالب [دو دست] وارد شده است، لکن شستن دست زائد را نفی نمی‌کند.

دلیل دوم

دستی که [طبق آیه مذکور] شستن آن واجب است، دستی است که به آرنج محدود است و مشتمل بر آرنج است، اما آیه مذکور، دست زائدی را که از بالاتر از آرنج است، شامل نمی‌شود. بنابراین، آیه مذکور، نمی‌تواند دلیل برای وجوب شستن دست زائدی که مثل دست اصلی است و از بالاتر از آرنج است، باشد.

اشکال به دلیل دوم

در پاسخ از دلیل دوم، عرض می‌شود که ذکر «مرفق» در آیه مذکور، حد برای مغسول است و حد برای غسل نیست لذا حد مغسول برای کسانی که دست متعارف دارند، آرنج است، اما حد مغسول برای کسانی که دست زائد دارند، ولی دستشان آرنج ندارد، مانند دستی است که آرنج دارد، یعنی شستن دست فاقد آرنج نیز لازم است و حد آن همانند دستی است که آرنج دارد.

اشکال آیت الله خویی (ره) به صورت سوم

آیت الله خویی (ره)، گفته است که حکم مذکور در رابطه با دست زائد که از دست اصلی قابل تشخیص نباشد، از نظر کبری، درست است، یعنی در فرضی که تشخیص دست زائد از دست اصلی ممکن نباشد، از باب احتیاط [واجب] هر دو دست شسته می‌شود و مسح سر و پا نیز با هر دو دست انجام می‌شود، ولی مسأله مورد بحث از نظر صغری و مصداق، اشکال دارد، یعنی مسأله مذکور از نظر صغری، مصداق خارجی ندارد، بنابراین، صورت سوم یا به صورت اول و یا به صورت دوم بر می‌گردد و صورت سوم

۱. «المائدة»: ۶.

تحت عنوان تردید بین دست اصلی و زائد متصور نیست و این فرض در خارج محقق نیست زیرا دست اصلی عبارت از دستی است که با دست دیگر در آثار مترتبه [، مثل قدرت، خوردن، آشامیدن، نوشتن و امثال آن] مشارکت داشته باشد و دست زائد عبارت از دستی است که در خوردن، آشامیدن، قدرت، نوشتن و امثال آن، مثل دست اصلی نیست. بنابراین، در صورت سوم اگر آثاری، مثل خوردن، آشامیدن، قدرت، نوشتن و امثال آن بر هر دو دست اصلی و زائد مترتب می‌شود، هر دو دست، اصلی خواهند بود و اگر آثار مذکور، فقط بر یک دست مترتب می‌شود و بر دست دیگر مترتب نمی‌شود، آن دستی که آثار بر آن مترتب نمی‌شود دست زائد و آن دستی که آثار بر آن مترتب می‌شود، دست اصلی خواهد بود. بنابراین، معنی ندارد که گفته شود که دست زائد از دست اصلی قابل تشخیص نیست چون اگر آثار مذکور، بر هر دو دست مترتب شود، هر دو اصلی خواهند بود و اگر آثار فقط بر یکی مترتب شوند، آن دست، اصلی و دیگری [که آثار بر آن مترتب نمی‌شود] زائد خواهد بود^۱.

پاسخ از اشکال آیت الله خویی (ره)

تردید بین دست اصلی و زائد، در خارج مصداق دارد زیرا ممکن است که بعضی از آثار بر یکی از دو دست؛ مثلاً بر دست سمت راست مترتب شوند و بر دست دیگر مترتب نشوند و در مقابل، بعضی از آثار دیگر بر آن دست دیگری مترتب شوند و بر دست سمت راست مترتب نشوند و انسان نداند که کدام یک از آثار مذکور، ملاک برای اصلی بودن دست می‌باشند. بنابراین، تردید بین دست اصلی و زائد قابل تصویر است و از نظر صغروی نیز مشکلی ندارد.

«الحمد لله رب العالمین»

۱. سید ابوالقاسم، موسوی خویی، التفتیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۴، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.